

مشهد قدیم

خزان رضوی

مروری بر سرگذشت یکی از اساسی ترین چالش‌های زیرساختی شهر

سیرتایپاز تاریخ آب‌رسانی به مشهد

شهر مشهد از قدیم با مشکل کم‌آبی روبه‌رو بوده است و در هر زمان، حکمرانان یا مسئولان وقت کوشیده‌اند به نوعی این مشکل را مرتفع کنند. ویژگی زیارتی شهر، البته به حجم آب مصرفی می‌افزود و نیاز زائران حرم رضوی موجب می‌شد همیشه متولیان آستان دغدغه تأمین آب در اماکن متبر که را داشته باشند. حوض‌های قدیمی حرم که امروزه جای خود را به آبنماهای زیبا و چشم‌نواز داده‌اند، روزی روزگاری، یکی از مهم‌ترین منابع تأمین آب مورد نیاز زائران و اماکن متبر که محسوب می‌شدند. با این حال، پُر کردن این حوض‌ها و همچنین سقاخانه و سنگاب‌های حرم که پیش از این، در باره آن‌ها مفصل صحبت کردیم، کار راحتی نبود. امروزه هنگام تشرّف به حرم مطهر هیچ کدام از ما احساس کمبود آب نمی‌کنیم؛ و ضو می‌گیریم یا آب می‌نوشیم و بعد با خیال راحت یک گوشه می‌نشینیم و به خلوت خودمان می‌پردازیم. اگر جایی در اماکن متبر که نیازی به شست‌وشو پیدا کند، خادمان شیلنگ‌های آب را به شیرهای تعبیه‌شده در بخش‌های مختلف وصل می‌کنند و تمام. ولی تا ۸۰-۹۰ سال پیش، اوضاع این قدر بروق مراد نبود. امروز می‌خواهیم برایتان از تاریخ تأمین آب در حرم رضوی بگویم؛ تاریخی که البته بخش مهمی از آن، با تاریخ منابع آب در شهر مشهد پیوستگی دارد.

● **قدیمی ترین منبع تأمین آب مشهد**

بر اساس متون تاریخی موجود، گویا قدیمی‌ترین منبع تأمین آب شهر مشهد و حرم

مطهر، قنات سناباد بوده است؛ قناتی که از زمان دفن پیکر مطهر امام رضا(ع) در مشهد وجود داشت و برپایه برخی نقل‌ها، از آن برای غسل دادن آن وجودنازنین استفاده کردند. ابن بابویه در کتاب «عیون اخبار الرضا(ع)» به این نهر اشاره می‌کند. نهر سناباد تا قرن دهم هجری قمری یعنی تا اواخر دوره تیموری، هم آب مورد نیاز مشهد و هم آب مورد نیاز حرم را تأمین می‌کرد. با این حال، در عهد سلطان حسین بایقرا به دلیل نیاز مبرم شهر و حرم مطهر، آب چشمه گلسب که امروزه آن را با نام «چشمه گیلان» می‌شناسیم، برای تأمین آب، استفاده می‌شد. طرح این کار را امیرعلیشیر نوائی، وزیر خردمندان دوره ریخت و با هزینه‌ای بسیار گزاف اجرا کرد. رسیدن آب چشمه گلسب به مشهد، تا حد زیادی نیازهای آبی آن دوران شهر مشهد را برطرف کرد اما جمعیت شهر و نیز زائرانی که از راه‌های دور و نزدیک برای زیارت حرم رضوی می‌آمدند، پیوسته در حال افزایش بود به همین دلیل مشکل کم‌آبی و نیاز به تأمین آب بیشتر برای اماکن متبر که، همچنان به قوت خود باقی ماند.

● **عصر صفوی: دوران اقدامات اساسی**

احتمالا می‌دانید دوره صفویه، دوره تغییرات بنیادین در زیرساخت‌های شهری مشهد بوده است. شاه‌عباس یکم در سال ۱۰۱۰ ق. برای زیارت به مشهد آمد و در همان زمان، طرح ساخت خیابان مشهد ریخته شد. در وسط این خیابان، نهری جریان یافت که باید آب شهر را بهتر از گذشته تأمین می‌کرد. شاه صفوی

سقاخانه اسماعیل طلا بی، یادگار دوره نادری است و سنگایش را از هرات به مشهد آورده‌اند. نادر شاه، برای تزیینات حرم و به‌ویژه صحن عتیق، تلاش بسیار کرد. طلاکاری ایوان جنوبی، مشهور به ایوان امیرعلیشیر نوایی و ساخت و طلاکاری منارهای که در این تصویر می‌بینید، یادگار دوران اقتدار اوست.

عکسی که ملا حظه می‌کنید در میان تمام تصاویری که تاکنون از سقاخانه اسماعیل طلابی دیده‌اید، به دلیل زاویه ویژه‌ای، که عکاس برای عکاسی انتخاب



چشم‌انداز روزگار حضور شاگردان شیخ حسن جویری در بارگاه منور رضوی

مأموریت ویژه سربداران در مشهد

داشت. آغاز نهضت سربداری با نبردهای سخت و سنگین میان سربداران و نیروهای ارغون‌شاه و علاءالدین محمد هندو گذشت؛ هر چند تعرضی به مشهد و حرم رضوی صورت نگرفت، اما پیداست در این دوره آبادی‌های اطراف مشهد پی‌درپی هدف حمله و هجوم قرار می‌گرفت و مردم از هستی ساقط می‌شدند. این جنگ‌های سخت، زمانی شدت بیشتری یافت که آل‌کرت نیز در شمال افغانستان امروزی قدرت پیدا کرد و به سمت مشهد پی‌روش آورد و طغاتی‌موریکی از شاهزادگان مغولی هم برای برانداختن سربداران، وارد کارزار شد. شرایط بسیار سخت و طاقت‌فرسایی بود. اما سرانجام در سال ۷۴۰ ق. ارغون‌شاه در نبرد با سربداران کشته شد و سه سال بعد، طغاتی‌مور همین سرنوشت را پیدا کرد. این دوران مصادف با زمان حکومت خواجه یحیی کرابی بر سربداران بود. آن‌ها موفق شدند سبزووار و نیشابور را بگیرند و شیخ حسن جویری را که پیشوای مذهبی سربداران بود، از زندان آزاد کنند. به این ترتیب، هنگامی که ظهیرالدین کرابی پس از برادرش یحیی، رهبری سیاسی و نظامی سربداران را در اختیار گرفت، آن‌ها توانستند ابتدا به توس و سپس به مشهد دست یابند. این زمان در دست مقارن همان وقتی است که ابن بطوطه در بازگشت از سفر هند، دوباره گذرش به مشهد افتاد. این جهانگرد مسلمان و اهل مراکش، در

سفر نامه مفصل خود می‌نویسد: «در مشهد طوس شیخی بود حسن [جویری] نام که از صلحای شیعه به شمار می‌رفت، او اعمال این دسته (سربداران) را تأیید کرد و آنان او را به خلافت برداشتند... سرانجام طغاتی‌مور... از سربداران شکست خورد و شهرهای سرخس و زاوه و طوس که از بزرگ‌ترین شهرهای خراسان است به دست سربداران افتاد و خلیفه آن‌ها در مشهد علی بن موسی الرضا علیه‌السلام استقرار یافت». این اتفاق احتمالاً باید اواخر سال ۷۴۲ ق. افتاده باشد، زمانی که سرانجام پس از کشته شدن طغاتی‌مور، پای سربداران به مشهد رسید، اما دوران حضور شیخ حسن جویری در حرم مطهر طولانی‌نشد؛ او در نیمه‌ماه صفر ۷۴۳ ق. در نبردی که نزدیک هرات رخ داد و در آن سربداران در برابر آل‌کرت جنگیدند، کشته شد. گزارش ابن بطوطه نشان می‌دهد در این دوره، مشهد پایتخت معنوی و دینی سربداران محسوب می‌شد.

● **یادگاری‌هایی که باقی‌ماندند**

با کشته شدن شیخ حسن جویری، شاگرد او، شیخ عزیز مجدی در مشهد مستقر شد. سربداران به سرعت دست به اقدامات عمرانی در حرم مطهر زدند. دولت‌شاه سمرقندی در «تذکرة الشعراء» می‌نویسد: «خرابی‌هایی را که در طوس بود، سربداران به تلافی آن مشغول شدند، قنات ولایت طوس و مشهد را جاری ساختند». دولت‌شاه تأکید می‌کند که جمعی

کرده، بسیار منحصر به فرد است؛ چرا؟ چون در میان اسناد و تصاویر قدیمی، کمتر به عکسی بر می‌خوریم که در آن عکاس، پشت به ایوان و گنبد طلا ایستاده باشد. موقعیت عکاس در این عکس چنین است و همین مسئله، عکس را استثنایی می‌کند.

زاویه عکاسی

عکاس روبه ایوان عباسی، یادگار شاه عباس دوم ایستاده، شاهکار عصر صفوی که البته مناره طلا بی



نمایی از نهر نادری در پایین خیابان ادور و قاجار

دور حوض می‌چرخید و سپس به سمت محلات پایین خیابان می‌رفت. البته به نظر می‌رسد با خشکسالی‌های پیاپی سال‌های بعد، ادامه کار این انتقال مهندسی شده، با مشکل روبه‌رو شده باشد.

● **به کار افتادن موتور و حفر چاه**

در دوره قاجار تعداد آب‌انبارهای مشهد افزایش یافت. این موضوع نشان می‌دهد در این دوره باز هم بر جمعیت شهر و زائران افزوده شده است. در سال ۱۲۷۱ ق. دوباره کم‌آبی در اماکن متبر که مشکل ایجاد کرد. در این سال میرزا فضل... وزیر نظام در وسط صحن نو(آزادی) حوضی ساخت که از آب نهر خیابان تغذیه می‌شد. مؤمن السلطنه در وسط این حوض، سقاخانه‌ای ایجاد کرد که در آینده در باره تاریخ آن بیشتر خواهید شنید. در همین ایام، اقدام‌های دیگری نیز مانند استفاده از قنات‌های جدید برای تأمین آب شهر، انجام شد اما هیچ کدام از این کارها نتوانست به صورت اساسی و بلندمدت مشکل تأمین آب حرم رضوی را حل کند. تا این که در

چشم‌اندازی متفاوت از مشهورترین سقاخانه ایران

آن در دوره نادرشاه ساخته شد. کلاه‌هایی که بر سر مردم است، نشان می‌دهد که دوره، دوره پهلوی اول و سال‌های دهه ۱۳۰۰ خورشیدی است. شکل سقاخانه در ادوار بعد تغییر کرد و بارها تعمیر شد تا به شکل امروزی برسد. در دوره‌ای که عکس در آن برداشته شده‌است، آب سقاخانه از محل قنات‌های پر آب مشهد تأمین می‌شد و سقاها به صورت روزانه مأمور پُر کردن سنگاب سقاخانه اسماعیل طلا بی بودند.



خواجه لطف... جای او را گرفت. چندی بعد پهلوان حسن دامغانی قدرت را به دست آورد و چون شیخ عزیز مجدی، شاگرد شیخ حسن جویری و رهبر مذهبی سربداران در مشهد، با وی موافقت نداشت، به این شهر لشکر کشید و از شیخ عزیز خواست که حرم مطهر و شهر مشهد را ترک کند. این اقدام با واکنش خواجه‌علی مؤید، دیگر مدعی قدرت در میان سربداران روبه‌رو شد و او ضمن تکریم شیخ عزیز، پهلوان حسن دامغانی را به قتل رساند و خودش بیش از ۲۰ سال بر قلمرو سربداران حکمرانی کرد. خواجه‌علی مؤید آخرین حکمران سربداری بود که حکومتش توسط تیمور لنگ از میان برداشته شد. در زمان خواجه‌علی مؤید، کتاب مشهور «شرح لمعه» توسط شمس‌الدین محمد بن مکی مشهور به شهید اول، به درخواست شمس‌الدین محمد آوی، از یاران خواجه‌علی نوشته شد تا مرجعی برای احکام و فقه شیعه در قلمرو سربداران باشد. این کتاب احتمالاً در حرم رضوی نیز تدریس می‌شد و بعدها به یکی از مهم‌ترین کتاب‌های آموزشی در حوزه‌های علمی شیعی تبدیل شد.

● **تلاش برای عمران حرم رضوی**

تردیدی نیست که در این دوره، سربداران حاضر در مشهد دست به ایجاد یک موج تبلیعی برای مبارزه با تعدی و ستم مغولان و حکام جائر نواحی اطراف زده بودند. در هر صورت پرچم نخستین قیام بزرگ شیعیان ایران در حرم رضوی برافراشته شده بود و همجواری با ضمیمه شریف امام هشتم(ع)، در افزایش انگیزه مبارزه سربداران نقش عمده‌ای داشت. با این حال، بی‌تجربگی در امر سیاست، کار دست آن‌ها داد؛ پهلوان حیدر قصاب به دست رقیابش کشته شد و

روایت مشهد

مشاهیر شهر

درباره میرزا عبدالجواد نیشابوری و روزگار او

ادیب شگفت‌انگیز



میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری، مشهور به «ادیب اول» (ادیب دوم، مرحوم استاد محمدتقی ادیب نیشابوری است)، از آن دست اهالی علم و نامداران عرصه دانش است که نمی‌توان به راحتی، جمیع فضائل آنان را در یک نوشتار مختصر جمع کرد. میرزا عبدالجواد در سال ۱۲۸۱ ق. در روستای «جنگرده» یا «بیژن‌گرده» از توابع نیشابور دیده‌به جهان گشود و تا پایان عمر ۶۳ ساله‌اش، از خطه خراسان بیرون رفت و حتی مشهور است که ۴۰ سال آخر عمر خود را فقط در جوار بارگاه منور رضوی گذراند و به تحقیق و تدریس اشتغال داشت.

● **باغچه‌ای از خطه نیشابور**

ادیب اول، در خانواده‌ای تنگدست و کشاورز متولد شد و از بخت بد، در او ان کودک‌کی، بیماری آبله گرفت و همین مسئله سبب نابینایی یک چشم و کم‌بینایی چشم دیگر او شد؛ با این حال، حافظه‌ای شگفت‌آور داشت که موجب شد با همه محدودیت‌ها، در مکتبخانه روستا به آموختن مقدمات و سپس در نیشابور و در مدرسه تارادخی «گلشن» به تکمیل فنون ادبی و زبان عربی بپردازد. او از همان ابتدا، در کنار فراگیری علوم دینی، عشق و علاقه عجیبی به ادبیات داشت به‌ویژه در زبان عربی توانمندی‌های خاصی از خود بروز می‌داد. او در سال ۱۲۹۷ ق. به مشهد رفت و در مدارس خیرات‌خان، فاضل‌خان و نواب‌به فراگیری دانش پر داخت، آمار و تدریس مفاهیم را برای خودش کند می‌دانست به همین دلیل شخصاً با وجود کم‌بینایی، به فراگیری آثار مشهور ادبیات عربی مانند «معنی اللیب» ابن هشام، «مطلو» نقتازانی، «مقامات» بدیعی و «مقامات» حریری پرداخت و طولی نکشید که در این عرصه به عالمی توانمند تبدیل شد و در مدرسه علمیه نواب به تدریس ادبیات عربی پرداخت.

● **فضل مثال‌زدنی**

ادیب اول را انسانی بسیار سخت‌کوش توصیف کرده‌اند؛ طالب علمی که می‌تواند اسوه‌ای کامل برای طلاب و دانشجویان دوران ما باشد. او هیچ مانعی را بر سر راه علم‌آموزی خود بر نمی‌تابید. با وجود ضعف بصری، شب‌ها تا صبح بیدار می‌ماند و به مطالعه می‌پرداخت. بسیار اهل قناعت بود و حتی زمانی که به او پیشنهاد کردند در آستان قدس به عنوان مدرس فعالیت کند و از مواج کافی آن بهره‌مندشود، حاضر به قبول این مسئولیت نشد؛ او نمی‌خواست به هیچ وجه از زی‌طلبگی خارج شود. ادیب به ندرت از جوجه شرعی استفاده می‌کرد و با درآمدی که از راه تدریس به دست می‌آورد، روزگار می‌گذراند. او به تدریج در علوم دیگری مانند فلسفه و منطق نیز تبحر پیدا کرد و حتی به تدریس منظومه حاج‌ملا هادی سبزواری پرداخت. از این‌بار یاد و برای آن بین‌چهره، شب و روز نداشت. در حلقه درس او که معمولاً در مدرسه نواب برگزار می‌شد، بیش از ۳۰۰ نفر از طلاب حضور می‌یافتند. تسلط وی بر ادبیات دیگر علوم، بسیار رشک‌برانگیز بود؛ او متجاوز از ۱۲ هزار بیت از شاعران بسیار قدیمی عرب را در حافظه داشت و افزون بر این، از دانش‌هایی مانند ریاضیات، نجوم، تاریخ و علوم طبیعی بهره‌تمام برده بود. شاید سبب شگفتی شود که بداند ادیب تمام کتاب «پرهان قاطع» اثر محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به «پرهان» را حفظ داشت؛ این کتاب در سال ۱۳۳۰، با حاشیه و تعلیقات زندیادد کتبر محمدمعین در پنج جلد به چاپ رسید. ادیب چنان بر ادبیات عربی و فارسی مسلط بود که حتی حال و هوای شاعر را هنگام سرودن شعر به خوبی می‌شناخت و اشعار عربی را با لهجه و حس شاعر قرائت می‌کرده به طوری که حتی عرب‌زبانان قادر نبودند مانند او به بیان اشعار عربی بپردازند. او خود در سرودن شعر به زبان‌های فارسی و عربی، سرآمد روزگار بود و شاعران و ادیبان خراسان و بی‌رافخر ادبیات این خطه می‌دانستند.

● **در جوار رحمت حق**

میرزا عبدالجواد در دهه ششم زندگی خود، گرفتار بیماری شد و این بیماری به تدریج توان او را گرفت و سبب گوشه‌نشینی او شد. با این حال، هنوز هم شاگردان بسیاری از دریای علمش بهره‌مند می‌شدند. در اردیبهشت ۱۳۰۴، بیماری ادیب شدت گرفت و شاگردان، او را به بیمارستان منتصریه، قدیمی‌ترین بیمارستان فعال شهر مشهد که در کوچه جنت (خیابان ارگ) قرار دارد، منتقل کردند. ادیب پس از این انتقال، دیگر به حجر قدیمی خود باز نگشت؛ در شب پایانی عمر، شب ششم خرداد ۱۳۰۴، از یکی از شاگردانش خواست تا یکی از اشعار بسیار قدیمی زبان عربی را برای بررسی ادبی با هم مرور کنند؛ وقتی شاگرد به بیت ۲۹ آن شعر رسید، ادیب چشم خود را بسته و سرای باقی شتافت. پیکر رنجور او را پس از تشییع در خور، کنار دیوار غربی دارالسیاده حرم رضوی به خاک سپردند. ادیب‌انسی ویژه‌ها حضرت ثامن‌الحجج(ع) داشت و زیارت مرتب و اظهار اادت خود به مقام امام(ع) را در سراسر عمر ترک نکرد. از شاگردان نامی وی می‌توان به استادان ملک‌الشعرا ا بهار، بدیع‌الزمان فروز انفر و محمدتقی مدرس رضوی اشاره کرد که بعدها در عرصه ادبیات، شهرتی عالمگیر پیدا کردند.